

## انجیل دیگری نیست درس ۹: آزاد شده در مسیح درک توماس

درس شماره‌ی نُه؛ ما در غلاطیان ۴، آیه‌ی ۲۱ هستیم. می‌خوام به آیه‌ی اول از باب ۵ برَم. می‌خوام آیه‌ی اولِ باب ۵ رو در آغاز درسمون بخونم، «پس به آن آزادی که مسیح ما را به آن آزاد کرد استوار باشید و باز در یوغ بندگی گرفتار مشوید.» آزادی. سپتامبر ۱۶۲۰، می‌فلاور.

اسپیدول هم بود؛ و باید برمی‌گشت، چون در آب بود، اما می‌فلاور از هلند شروع کرد و به طرف غرب، تا اقیانوس اطلس رفت. شصت و شش روز بعد، در ۹ نوامبر سال ۱۶۲۰، در کیپ کاد دیده شد، ۱۰۲ مسافر از مقدسین و افراد غریبه، ۳۰ خدمه. در ماه‌های زمستان، ۴۵ نفر از اون‌ها مُردند. البته مقدسین برای آزادی اومدند و از دستِ جیمز پادشاه در انگلیس و تعصبات نسبت به پرستش پاک‌دینان فرار کردند.

آزادی. این داستانِ «تولد یک ملت». حالا این چیزیه که پولس اینجا می‌خواد انجام بده، می‌خواد داستان تولد یه ملت رو به شما بگه. در مورد دو زن و یه مرد و دو پسر. تولد یهودیان و اعراب، اسحاق و اسماعیل، سارا و هاجر؛ و البته ابراهیم. موضوع آیه‌ی ۲۱، «شما که می‌خواهید زیر شریعت باشید، مرا بگوئید آیا شریعت را نمی‌شنوید؟» پس می‌خواد تاریخچه‌اش رو به ما بگه. بعد پولس در آیه‌ی ۲۴ تا ۲۷ می‌خواد کاری رو انجام بده که کمی عجیبه، کمی غیرعادیه.

پولس معمولاً یه متفکر منطقیه. محققان می‌گن در سبک بدیهی و تحلیل‌گرانه‌اش از کوئینتیلیان یونانی تأثیر گرفته بود. پولس غالباً به‌طور منطقی استدلال و بحث می‌کنه، اما حالا به روش تعلیمی کاملاً متفاوتی می‌پردازه. چیزی رو معرفی می‌کنه که اسمش رو «تمثیل» می‌ذاریم، مانند سیاحت مسیحی بانیان؛ با این استثنا که شخصیت‌های این تمثیل، واقعی و افراد حقیقی هستند. پس با تاریخ شروع می‌کنه و دوباره به ابراهیم برمی‌گرده. دیدیم که ابراهیم بارها ظاهر می‌شه، چون می‌خواد بگه یهودیان و غیریهودیان، بدون اطاعت از شریعت آیینی عهدعتیق، به‌طور یکسان، فرزندان ابراهیم هستند.

نکته‌ی اینه که ابراهیم بیش از یک فرزند داشت. او اسماعیل رو داشت و این یه مشکله. یادتونه در پیدایش ۱۶، سارا به ابراهیم گفت که در واقع، با هاجر، کنیزش بخوابه. سارا نازا بود و ابراهیم این کار رو کرد. بعد در پیدایش ۱۸، یادتونه که خدا پیش ابراهیم اومد که ۱۰۰ ساله بود و سارا ۹۰ ساله بود و گفت، «شما پسر دار خواهید شد.» و یادتونه که سارا خندید و به خاطر خنده‌اش توبیخ شد، اما درک می‌کنید که چرا خندید. سن بارداری او گذشته بود. اسحاق متولد شد. اینجا نکته‌ی آیه‌ی ۲۳

اینه که، «لیکن پسر کنیز، بحسب جسم تولد یافت و پسر آزاد، برحسب وعده.» حالا او تمثیل رو میاره. یکی از جسمه و دیگری از ایمان.

این تمثیل کاملی از صحبت‌های پولس درباره‌ی عادل‌شمردگی ماست. از یک لحاظ، از دیدگاه یهودی‌گرایان، این از جسمه. از طریق اطاعت. از طریق تحمیل شریعت بر وجدان مسیحیانی که جایی در ملکوت خدا ندارند. اطاعت از اون‌ها به‌حسب وجدان، شریعت‌گرایی خواهد بود. دیگری فقط با ایمانه. نکته اینه که اسماعیل، برده بود و اسحاق، آزاد.

تاریخچه‌اش اینه. تاریخچه‌ی داستان تولد یک ملت. راه جسم و راه ایمان رو داریم. راه اعمال رو داریم و راهی که انعکاسی از عادل شدن ما در نظر خداست. نه از طریق تلاش انسانی، نه از طریق اطاعت انسانی، بلکه کاملاً به‌عنوان هدیه‌ی رایگان خدای قادر مطلق و فقط با ایمان دریافت می‌شه.

خُب، تمثیل اینه که یکی با اعماله و دیگری با ایمان. دو پسر، اسماعیل و اسحاق. دو مادر، هاجر که نشون‌دهنده‌ی کوه سیناست که در عَرَب هست، پس نشون‌دهنده‌ی شریعت. دیگری، سارا، نشون‌دهنده‌ی اورشلیمه، مادر همه‌ی ایمانداران. شما باید با این تمثیل از هاجر به سینا برید. سینا رو یادتونه. وقتی موسی سینا رو توصیف کرد؛ ابرها اونو پوشونده بود و رعد و برق شد و این مکان طاقت‌فرسایی بود. به‌عنوان یه مکان طاقت‌فرسا توصیف شده.

دو عهد هست؛ دو پسر، دو مادر، دو عهد؛ یکی با اعماله و دیگری با فیض. آیه‌ی ۲۴، «و این امور بطور مَثَل گفته شد زیرا که این دو زن، دو عهد می‌باشند، یکی از کوه سینا برای بندگی می‌زاید و آن هاجر است... لیکن اورشلیم بالا آزاد است که مادر جمیع ما می‌باشد.» آیه‌ی ۲۶. طریقِ اعمال رو داریم، «این کار رو بکن و زندگی کن»؛ و طریقِ فیض، «زندگی کن و این کار رو بکن.»

طریقِ اعمال، «این کار رو بکن و زنده خواهی موند، عمل کن و زنده خواهی موند، کار کن و زنده خواهی موند.» طریقِ فیض رو داریم، «زندگی کن و این کار رو از روی اطاعت انجام بده. نه برای اینکه مسیحی بشی، بلکه چون مسیحی هستی و فرزند پادشاهی. با عیسی، نجات‌دهنده‌مون، فرزند پادشاهی.»

حالا نکته‌اش چیه؟ چرا پولس اینجا این تمثیل رو معرفی کرده؟ او غالباً این کار رو نمی‌کنه، این غیرعادیه. این توجیه نمی‌کنه که از کل عهدعتیق به‌طور تمثیلی استفاده کنیم. در تاریخ کلیسا، به‌عنوان مثال، به اورینژن فکر کنیم که با نفوذی که داشت تا قرون وسطی ادامه یافت؛ اینکه همه‌ی روایت‌های تاریخی عهدعتیق باید به‌طور تمثیلی تفسیر می‌شد و نباید مسائل رو برحسب روایت تاریخی در نظر می‌گرفتیم.

به نظرم، عملاً فقط باید زمانی عهدعتیق رو به‌طور تمثیلی تفسیر کنیم که کتاب‌مقدس این کار رو می‌کنه. فراتر از این نرید، خودتون به‌طور تمثیلی آزش استفاده نکنید، چون احتمالاً شما رو منحرف می‌کنه. حالا این درس، یه درس فوق‌العاده‌اس؛ این

فیض نسبت به شخص نازا و متروکه. نکته‌ی تمثیل اینه که سارا، حداقل از یه دیدگاه؛ و باید اینو با ظرافت بگیم؛ صرفاً نازا و ناتوان از بارداری نبود. این جایگاه بسیار دشواری برای یه زن جوون بود. شخص باید به‌عنوان مثال، در روز مادر خیلی حساسیت نشون می‌داد، چون بعضی افراد در جماعت نمی‌تونند بچه‌دار بشن یا با احساس گناه سقط‌جنین زندگی می‌کنند، یا با این مشکلات زندگی می‌کنند که فرزندانشون دیگه نمی‌خوان با اون‌ها در ارتباط باشند؛ و بسیاری از موارد دیگه.

پس این شرایط خیلی حساسیه، اما در این مورد، سارا ۹۰ ساله‌آس و در دهه‌ی دهمه زندگیشه و ممکن نیست یه زن ۹۰ ساله بتونه بچه‌دار بشه. اگه بچه‌دار بشه، این یه معجزه‌آس. اگه بچه‌دار بشه، با دست حاکم و مقتدر خدا انجام می‌شه. این کار خداست. کار یه مرد نیست. کار انسان نیست. کار خداست؛ و این روش کاملی برای توصیف نجاته.

نجات با تلاش انسانی نیست. با پیشقدم شدن انسان نیست. با شهود انسانی نیست. با ذکاوت انسانی نیست. کاملاً کار خداست. «اگر کسی از بالا مولود نشود.» ما می‌تونیم «از نو مولود شدن» رو «از بالا» ترجمه کنیم، یعنی تأکید زیادی بر تولد دوم نداره، بلکه بر حاکمیت و اقتدار این تولد تأکید می‌کنه، اینکه تولد تازه‌ی ما کاملاً به خاطر تحمیل و مداخله‌ی حاکمیت خداست.

از یه لحاظ، سارا یه شکست‌خورده بود. شکسته شده بود. ظرف سفالی و شکننده بود. این برای او غیرقابل تحمل بود. تصور ازدواج هم‌زمان با دو زن یا داشتن دو زن در یک خانه دشوار بود. چقدر مسخره می‌شد و غیره؛ یاد مادر سموئیل، حنا می‌آفتیم، اینکه چقدر توسط زنان دیگه که در خونه‌اش بودند و مثل خرگوش باردار می‌شدند، مسخره می‌شد؛ ظاهراً این‌طور بود و این سخت بود. به نظرم، نکته‌ی این تمثیل اینه که انجیل برای شکست‌خورده‌هاست؛ انجیل برای افراد آسیب‌دیده‌آس؛ انجیل برای کسانی که نمی‌تونن خودشون رو نجات بدن. انجیل برای کسانی که نمی‌تونند کاری بکنند. ما هیچ کاری نمی‌تونیم بکنیم که به این نتیجه‌ی موردپسند برسیم.

گاهی فکر می‌کنم که در مراسم شام خداوند، معمولاً از اول قرن‌تیاں ۱۱ می‌خونیم و این هشدار هولناک درباره‌ی خوردن و نوشیدن داوری خودمون هست؛ و گاهی این کلمه رو این‌طوری درک می‌کنیم، «خوردن و نوشیدن ناشایسته، ناشایسته»؛ و بنابراین باید یه کاری بکنیم که شایسته بشیم. گاهی واعظ‌ها این آیات رو می‌خوندند؛ و منصفانه بگم که پولس به شرایطی در قرنتس اشاره می‌کنه که برخلاف شرایطی هست که من در چهل سال خدمتم باهاش مواجه شدم.

اتفاقی که در قرنتس افتاد، یه شکست‌ناامند بود. اتفاق قرنتس، به‌طرز باورنکردنی، شرارت‌آمیز بود. چیزهایی در شام خداوند و ضیافت محبت آگاپه اتفاق می‌افتاد که شاید با شام کلیسایی همراه بود که هرکس غذای خودش رو می‌آورد و همه‌ی این‌ها در اول قرن‌تیاں ۱۱ به‌طور نامفهوم بیان شده. این شرایط سخته و شاید آیاتی نیست که باید هر روز، هر هفته، هر سال برای عشای ربانی به‌کار ببریم، چون اکثر افراد جماعت ما الان در این شرایط نیستند. مشکل اینه که این تنها آیات عهدجدیده که

درباره‌ی شام خداوند صحبت می‌کنه. اما گاهی این آیه می‌تونه طوری استفاده بشه که حس ترس و نومیدی و دلهره ایجاد کنه.

من فکر نمی‌کنم شام خداوند باید این طوری در نظر گرفته بشه. شام خداوند به جشنه، انتظار برای شام عروسی بره‌آس و باید با خوشی و اطمینان و حس مبارک‌بادی شرایطمون به‌عنوان فرزندان خانواده بخوریم و بنوشیم، فرزندان‌ی که سر میز غذای خانوادگی حاضر می‌شیم. در واقع، شام خداوند، بیشتر به پیش‌غذاست که قبل از غذای اصلی میاد. به ما یادآوری می‌کنه که ما مسافریم و در سفریم و حالا پسران خداییم، اما هنوز نمی‌دونیم چگونه خواهیم بود.

درباره‌ی شام خداوند صحبت کردم، چون به داستان خیلی معروفی از قرن نوزدهم، از ربّای دانکن هست؛ عبرانی بزرگ و محقق به زبان‌های بسیار زیادی که در واقع از کلیسای آزاد اسکاتلند در قرن نوزدهم. او در عشای ربّانی شرکت می‌کرد و متوجه شد که به خانمی گریه می‌کنه و کتاب مقدسش بازه و قطره‌های اشک روی کتاب مقدسش می‌آفته. وقتی ظرف نان به‌طرفش اومد، سرش رو تکون داد.

ربّای دانکن که این زن رو به‌خوبی می‌شناخت، به او گفت، «خانم، بگیر. این برای گناهکارانه!» این نکته‌ی شام خداونده، اینکه ما نمی‌تونیم کاری بکنیم که شایسته‌ی این نان و این جام باشیم. ما طبیعتاً نالایقیم. عیسی مُرد، نه به خاطر اینکه ما لایقش بودیم، بلکه چون ما نالایق بودیم. اینجا در غلطیه احساس می‌شد که برای اطمینان از جایگاهشون باید خودشون رو لایق بسازند؛ و طریقی که این کار رو انجام می‌دادند، با اطاعت به‌حسب وجدان، شریعت، شریعت آیینی از عهدعتیق، رعایت روزها و هفته‌ها و ماه‌ها و غیره بود. شاید، در پیشینه‌شون، مسئله‌ی ختنه برای غیریهودیان و مسئله‌ی شریعت غذا، شریعت غذای حلال و تحمیل اون به وجدان غیریهودیان هم بود.

بعد این آیه‌ی اول از باب ۵، «پس به آن آزادی که مسیح ما را به آن آزاد کرد.» هر فکری که در مورد نلسون ماندلا دارید، مازاد بر این نکته‌آس؛ البته که او در آفریقای جنوبی حبس شد. وقتی از زندان آزاد شد؛ من به اون زندان رفتم و دیدم که کجای این جزیره‌ی کوچیک از ساحل کیپ تَوْنه. کتابی رو که نوشت، یادتونه: فریاد آزادی سردهید.

این واقعاً همون چیزیه که پولس اینجا می‌گه، «آزادی، اینو از دست نَدید. آزادی. آزادی و عدالت برای همگان، این آزادی رو از دست نَدید.» می‌دونید، این برای من به‌عنوان شهروند امروزی آمریکا، خیلی خاصه. راستش، ملکه هیچ‌وقت تبعه‌اش رو از دست نمی‌ده، پس من هنوز پاسپورت بریتانیایی‌ام رو دارم.

اما روز شکرگزاری، مفهوم کاملاً جدیدی پیدا کرده. آزادی. آزادی به‌لحاظِ می‌فلاور. آزادی برای این مقدسین. غریبه‌ها هم در کشتی بودند، اما مقدسین هم در می‌فلاور بودند و برای فرار از اسارت اومدند. حالا، شریعت‌گرایی چیه؟ شریعت‌گرایی یعنی اطاعت به‌حسب وجدان؛ شریعتی که خدا فرمان نداده. اطاعت به‌حسب وجدان، یعنی اگه از این شریعت اطاعت نکنید،

وجدانتون شما رو محکوم می‌کنه. «این کار رو بکن، اون کار رو بکن، اینو نخور، لمس نکن، دست نزن.» شما می‌تونید نمونه‌های شریعت‌گرایی رو به کلیسا ببرید. عیسی مُرد تا به شما آزادی بده. عیسی مُرد تا شما رو از شریعت تحمیلی آزاد کنه، شریعتی که نباید بر وجدانتون تحمیل بشه.

این آزادی، می‌دونید، مسئله‌ی تقدیم گوشت به بُت‌ها نیست که پولس در جای دیگه در قرن‌تس و در جای دیگه در رساله به رومیان و غیره، در اول قرن‌تیان ۸، رومیان ۱۴ می‌گه. می‌دونید، ابراهیم از محل کارش به خونه میاد و از کنار قصابی رد می‌شه. شب، دیروخته و یخچال هم نیست؛ همه‌جا مگس هست. گوشت، ۲۵ درصد تخفیف خورده و او می‌گه، «گوشت رو به من بده» و پولش رو می‌ده. به خونه می‌ره و به زنش می‌گه، «امشب با این یه خورش برای شام درست کن.» زنش می‌گه، «اینو از اون قصابی خریدی؟» او می‌گه، «بله، البته که از اون قصابی خریدم.» بعد زنش می‌گه، «این به بُت‌ها تقدیم شده بود؟» به خاطر آسایش وجدان، سؤال نکن. گوشت، گوشته، اما حالا که این سؤال‌ها رو برای آسایش وجدانت پرسیدی، دچار مشکل شدی، چون شریعت‌گرایی این کار رو می‌کنه. تو رو اسیر می‌کنه، آشفته می‌کنه. باعث می‌شه به خودت نگاه کنی و باعث می‌شه به شریعت نگاه کنی و باعث می‌شه به اطاعت نگاه کنی، به‌جای اینکه به عیسی نگاه کنی که به تو آزادی داده، آزادی برای اینکه کسی باشی که خدا برای تو در نظر گرفته.

حُب، این آزادی رو جشن بگیر و به این آزادی تکیه کن. اجازه نده دخالت شریعت، وجدانت رو آشفته کنه. وجدان من فقط اسیر کلام خداست. این قلبِ لوتر بود. پس خدایا به من کمک کن، چون وجدان ما فقط اسیر عیسات، نه هیچ‌کس دیگه. متوجه شدید که در آیه‌ی ۲۹، پولس می‌گه، «بلکه چنانکه آن‌وقت آنکه برحسب جسم تولد یافت، بر وی که برحسب روح بود جفا می‌کرد، همچنین الان نیز هست.» این قلبِ شریعت‌گراییه. این یه نوع جفاست. یه نوع دستکاری. یه نوع کنترل. وقتی کلیساها، مؤسسات، واعظان و هر کسی سعی می‌کنه وجدانتون رو آشفته کنه، سعی می‌کنه چیزی رو تحمیل کنه که کتاب‌مقدس هرگز تحمیل نکرده، این یه نوع جفاست، یه نوع کنترل و نباید اجازه بدید این اتفاق بیفته. فریاد آزادی سردهید. «آن آزادی که مسیح ما را به آن آزاد کرد.» حُب، در جلسه‌ی بعدی، چیزهای بیشتری رو درباره‌ی آزادی بررسی خواهیم کرد.